

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۳۰، پیاپی ۱۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۸۹-۱۱۵

جایگاه و اهمیت منشآت نگاری در تاریخ شناسی؛ با تکیه بر منشآت و ترسل معین الدین محمد زمچی اسفزاری^۱

اسماعیل حسن زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴

چکیده

منشآت نگاری به عنوان یکی از منابع اسنادی تاریخی، مطالب ارزشمندی در وجوه مختلف جامعه ایرانی دارد. هرچه از سده های متقدم به سده های متأخر پیش می رود، منشآت نگاری از اهمیت و جایگاه والایی در بین ادیبان و مورخان برخوردار می شود. متأسفانه تاریخ پژوهان به دلایلی همچون عدم انتشار گسترده آن ها، دشواری خط نگارشی شان، باور به کلان روایت برتری وجه آموزشی و تعلیمی آنان و غیره بدان ها کم توجهی کرده اند و در بهترین حالت از داده های تاریخی موجود در متن در توصیف رویداد استفاده شده است. هنوز به منشآت پژوهی به صورت جدی توجه نشده است. این مقاله با رویکرد منشآت پژوهی با روش تحلیل مضمون درصدد نشان دادن جایگاه و اهمیت منشآت و ترسل معین الدین محمد زمچی اسفزاری از منشیان سده نهم در دربار سلطان حسین بایقرا است. جایگاه خوش نویسی مؤلف موجب شده تا منشآت او از نوع نامه ها و محتوای متنوع و در نوع خود منحصر به فرد باشد. او با پیوند ترسل نگاری و رقع نویسی به منشآت نگاری، نوع جدیدی از متن منشیه تولید کرده است که در نزد پیشینیان بی سابقه است. اثر زمچی اسفزاری به دلیل درج اسناد سلطانی، دیوانی و اخوانی با حذفیات حداقلی از رویکرد آموزشی به رویکرد تولید متن اسنادی گام نهاده است که در هفت محور اهمیت و جایگاه آن در منشآت نگاری نشان داده شده است.

کلیدواژه ها: دوره تیموری، منابع اسنادی، منشآت نگاری، زمچی اسفزاری، حسین بایقرا.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.44516.1674

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران: e.hassanzadeh@alzahra.ac.ir

مقدمه

منشآت نگاری به‌عنوان یک ضرورت دیوانی، سابقهٔ بس‌دیرین در نظام دیوان‌سالاری ایرانی دارد و ریشهٔ آن به دوران باستان می‌رسد، اما منشآت موجود موجب شده تا برخی از پژوهشگران، دورهٔ متأخر را برای شکل‌گیری منشآت نگاری در نظر بگیرند و ریشهٔ آن را به جمع‌آوری عتبه‌الکتابه منتجب‌الدین بدیع‌جوینی دبیر دورهٔ سنجر سلجوقی برسانند. براساس داده‌های موجود، می‌توان منشآت را امری متقدم بر عتبه‌الکتابه تلقی کرد (جوینی، ۱۳۸۴: مقدمه و ۵-۱)

اگر بخواهیم براساس مفهوم کلمهٔ منشآت اظهارنظر کنیم، شاید متأخر بودن پدیدهٔ منشآت نگاری را بپذیریم و به سدهٔ ششم هجری قمری مربوط بدانیم، اما باید گفت که در سده‌های پیش‌تر مکاتبات دیوانی به تقلید از دیوان رسائل، «رساله» یا «رسائل»، «مکاتیب» و «ترسل» وجود داشته و مکاتیب، عنوانی عام و فراگیر است و به مکاتبات دوستانه نیز اطلاق می‌شد. بعدها اخوانیات، جزئی از منشآت رایج شد.

«منشاء» (انشاشده) مربوط به نامه‌های دیوانی است که به نامه‌های اخوانی نیز تسری داده شد. شکل‌گیری دیوان رسائل در ایران و مکاتبات انجام‌شده در آن را می‌توان مبدا ظهور نوعی خاص از ادبیات به‌عنوان رسائل نگاری، مکاتیب نگاری و بعد منشآت نگاری در نظر گرفت. بدیهی است که «رسائل» نیز گسترهٔ معنایی وسیعی دارد و شامل نامه‌های علمی، فلسفی، اندرز و عتاب و مکاتبات اخوانی نیز می‌شد که در تاریخ فرهنگ ایران شناخته شده است؛ مانند *رسائل المقفّع*، رسالهٔ «*الهومل و الشوامل*» ابوحیان توحیدی و رسالهٔ منسوب به صاحب‌بن‌عباد از آن جمله است که مسئله‌شان مکاتبات دیوانی نیست؛ بلکه نگاهشده‌هایی از ادب، اندرز و دیدگاه‌های علمی و ادبی است (ابوحیان توحید، ۱۹۵۱: مقدمه و ۴-۱).

گسترهٔ معنایی مفهوم «رساله یا رسائل» بیانگر معنای مکاتبات دیوانی نیز هست. هرچند رسالهٔ حاجب‌بن‌عباد امروز در دسترس نیست، با این‌همه با عنوان رسائل معرفی شده‌اند؛ مانند رسائل یا نامه‌های ابونصرمشکان که بیهقی بارها بدان اشاره می‌کند. این نامه‌ها توسط ابونصرمشکان به‌عنوان مکاتبات دیوان رسائل به دولتمردان غزنوی و حکمرانان دیگر نوشته می‌شد که بیهقی اشاره کرده که نسخ خطی ابونصرمشکان را نگهداری می‌کرد که در بی‌ثباتی سیاسی آن روزگار دستخوش غارت معاندان قرار گرفت (بیهقی، ۱۳۷۴: ۴۵۷).

درواقع نمی‌توان کارکرد دیوان رسائل را بدون تولید این‌گونه مکاتبات متصور شد؛ بنابراین، آغاز رسائل نگاری با محوریت مکاتبات و رسائل دیوانی و سلطانی را می‌توان به شکل‌گیری پدیدهٔ «دیوان رسائل» عقب برد. ردپای مفهوم «رسائل» در عناوین این نوع نگاهشده‌ها، متقدم‌تر

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۹۱

از مفهوم منشآت است؛ مانند رسائل خوارزمی (م ۳۸۳ق)، فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام غزالی (م ۵۰۵)، المختارات من الرسائل (اواخر سده ششم هجری)، رساله ابکار الافکار فی الرسائل و الاشعار رشیدالدین وطواط (م ۵۷۳)، التوسل الی الترسل بهاءالدین محمدبن مؤید بغدادی، و رسائل الرسائل و دلائل الفضائل نورالدین منشی (اوایل سده هفتم هجری) را نام برد (منشی، ۱۳۸۱، مقدمه: پنج تا یازده).

مفهوم «رسائل» در سده‌های بعدی با همان گستره معنایی ادامه یافت و شامل مکاتبات افراد با مقامات سیاسی و دیوانی و غیر دیوانی؛ مانند رسائل پیر جمال اردستانی، در سده نهم هجری، شد. کاربرد مفهوم منشآت بر این گونه مکاتبات با «منشآت خاقانی» از افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی خاقانی شاعر سده ششم هجری، جنبه واقعی‌تر به خود گرفت. عنوان اصلی آن «تحفه الخواطر و زبده الضمائر» بود. منشآت خاقانی مشتمل بر شصت‌نامه به امیران، فرمانروایان، وزیران، خویشان و بزرگان روزگارش است.

این منشآت نشان می‌دهد کاربرد مفهوم «منشآت» همچون «رسائل» مختص مکاتبات دیوان رسائل نبوده است (خاقانی، ۱۳۶۲: مقدمه). هرچند آغاز منشآت‌نگاری را با عتبه‌الکتبه می‌دانند، این مفهوم در عنوان و نامه‌های آن دیده نمی‌شود. شاید نمونه برجسته منشآت‌نگاری کتاب التوسل الی الترسل مؤیدالدین بغدادی باشد که دارای چنین مفاهیمی است (مؤید بغدادی، ۱۳۸۵: ۹). با این همه عتبه‌الکتبه و التوسل الی الترسل بهترین نمونه از مکاتبات دیوانی است که شایسته اطلاق مفهوم منشآت است.

«منشآت» اسم مصدر از ریشه «انشا» و جمع «منشا» است که از سده هشتم هجری کاربرد گسترده در ادبیات دیوانی پیدا کرد و عنوان «منشآت» در مجموعه مکاتبات فریدون عکاشه منشی شاه شجاع آل‌اینجو دیده می‌شود که تعدادی از این نامه‌ها در منشآت نصرالله‌بن‌عبدالمومن سمرقندی آمده است (نسخه خطی شماره ۱۳۶۰۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، برگ ۵۴-۱۳). شاید هم با کاهش اعتبار دیوان رسائل و دیوان انشا از دوره ایلخانان و رواج مفهوم «منشی» به جای «دبیر» این مفهوم رواج یافته باشد. در واقع با تغییر مفهوم دبیر به منشی، رسائل نیز به منشآت تغییر یافت، حتی پیدایش مفهوم «ادبیات منشیانه» را به رواج مفهوم منشی می‌توان نسبت داد (نخجوانی، ۱۳۹۰: ۴۷-۳۳). تدقیق پیدایش و تطور مفهوم رسائل، مکاتیب و منشآت نیازمند تحقیق بیشتری است که در این نوشته در حد طرح مسئله بیان شد.

در این مقاله از مفهوم منشآت‌نگاری استفاده شده که شاید از برخی جهات، عبارت «نگاری» به عنوان پسوند «منشآت» حشو و زائد به نظر آید، اما منظور از این مفهوم آن دسته از

رسائل، مکاتیب و منشآت است که متضمن نامه‌ها، فرمان‌ها، نشان‌ها و منشور و دیگر مکتوبات سلطانی، دیوانی و اخوانی است. با توجه به اینکه منشآت، ترسل، مکاتیب و رسائل در معنی مزبور اسم خاص است؛ بنابراین می‌توان پسوند «نگاری» را بدان افزود و از منشآت نگاری، ترسل نگاری، مکاتیب نگاری و رسائل نگاری صحبت کرد.

سده نهم دوران اوج منشآت نگاری بود. در قلمرو تیموری ده‌ها منشآت جمع‌آوری شد و حتی تأثیر آن را می‌توان در نزد ایرانیان دیوانی دربار هند نیز یافت. الهام‌بخش رونق منشآت نگاری را می‌توان اثر مؤثر دستور الکاتب فی تعیین المراتب خواجه محمدبن هندوشاه نخبجوانی معروف به شمس منشی (سده هشتم هجری) دانست. خواجه محمود گاوآن معروف به خواجه جهان، وزیر دربار بهمنی دکن، دو کتاب با عنوان ریاض الانشا و مناظر الانشا دارد (گاوآن، ۱۹۳۸: مقدمه).

از منشآت معروف این دوره می‌توان به منشآت نصرالله بن عبدالؤمن منشی سمرقندی، فرائد غیائی یوسف اهل، شرف‌نامه خواجه عبدالله مروارید، منشاء الانشا نظام‌الدین عبدالواسع، لطایف الانشا، مخزن الانشا، منشآت میبیدی (میبیدی، ۱۳۷۴: ۳۰-۱۷) یادکرد و ده‌ها منشآت دیگر که هنوز به زیور چاپ آراسته نشده‌اند. منشآت یا ترسل معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری را می‌توان یکی از نمونه‌های برجسته منشآت نگاری این دوره دانست که در این مقاله جایگاه و اهمیت آن در دانش تاریخ بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش

پیش از پرداختن به پیشینه منشآت زمچی اسفزاری بهتر است اشاره کوتاه به ادبیات منشآت پژوهی شود. ادبیات منشآت پژوهی را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد. دسته نخست، پژوهش‌های اسناد تاریخی دوره‌های پیشین مانند مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی جهانگیر قائم مقامی (تهران، ۱۳۹۴)، مهرها و طغراها و فرمان‌های پادشاهان ایران محمدعلی کریم‌زاده (لندن، ۱۳۸۵)، مدخل پالئوگرافی صد و یک سند فارسی ل.فکتی (۱۹۷۵ بوداپست) است که قصدشان ارائه اسناد صرف نبوده؛ بلکه درصدد خوانش انتقادی اسناد بودند تا وجوه مبهم آن را توضیح دهند؛

دسته دوم، مجموعه اسنادی است که به قصد ارائه اصل سند نیز تسهیل دسترسی پژوهشگران و سندپژوهان به اسناد موجود در آرشیوها منتشر شده است. تفاوت این دسته با دیگران این است که پژوهندگان اسناد پراکنده را گردآوری و آن‌ها را با مقدمه‌ای کوتاه یا بلند منتشر کرده‌اند. در سال‌های اخیر این نمونه آثار بیشتر شده و اهمیت خود را در مطالعات

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۹۳

تاریخی پیدا کرده است. این دسته به منشآت‌نگاری نزدیک‌تر از منشآت‌پژوهی است. اشاره به همه این‌ها در این نوشته مقدور نیست و تنها به چند نمونه منتشرشده در سال‌های اخیر اشاره می‌شود: مانند *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران گردآورنده عبدالحسین نوایی* (۱۳۷۰)، درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و *ماوراءالنهر گردآورنده منصور صفت‌گل* (ژاپن، ۱۳۸۵)، *گزیده احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز گودرز رشتیانی* (۱۳۹۴)، منشآت و مکاتیب عصر صفوی غلامحسین مهربابی (تهران، ۱۴۰۰) و ده‌ها اثر دیگر؛

دسته سوم، منشآت‌پژوهی است. خوشبختانه در سال‌های اخیر درباره محتوی و ساختار منشآت و ترسل و رسائل مقالات متعددی در نشریات منتشر شده است که فراوانی مقالات موجود، نشان می‌دهد که عتبه‌الکتبه، التوسل الی الترسل، دستورالکاتب بیشترین منشآت‌پژوهی را به ترتیب به خود اختصاص داده است. این اظهارنظر با توجه به تعداد مقالات منتشرشده در بازه زمانی ده سال اخیر در مجلات پژوهشی مطرح شده است. بیشترین تحقیقات نیز توسط پژوهشگران رشته ادبیات فارسی صورت گرفته که رویکردشان ادیبانه، بررسی آرایه‌ها، مسائل اخلاقی و تعلیمی، سبک زبانی، ساختار مفاهیم و واژگان و سایر محورهای ادبی است. یادداشت‌های قاسم تویسرکانی در مقدمه کتاب *نامه‌های رشیدالدین وطواط* (در سال ۱۳۳۸) را می‌توان یکی از قدیمی‌ترین تحقیقات در این زمینه دانست (وطواط، ۱۳۸۳: ۱۳۳-۳). پژوهش مفصل صفت‌گل به‌عنوان پژوهشگر تاریخ، درباره مکتوبات ایران صفوی و ازبکان و امارات بخارا ماوراءالنهر بیشتر وجه نسخه‌شناسی و ساختارشناسی دارد (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۳) که بیان تک‌تک آن‌ها به درازا می‌انجامد.

پژوهشگران تاریخ با وجود اهمیت منشآت، کمتر بدان توجه کرده و تنها اهمیت و جایگاه آن را در پژوهش‌های تاریخی کاویده‌اند، البته آنان در پژوهش‌های تاریخی از داده‌های تاریخی به‌نحو مطلوبی استفاده کرده‌اند، اما منشآت‌پژوهی به‌عنوان شاخه‌ای از پژوهش‌های تاریخی، کمتر مورد توجه واقع شده است که به‌منظور جلوگیری از اطناب کلام از معرفی آنان خودداری می‌شود.

براساس این تلقی، مقالاتی درباره اهمیت و جایگاه اسناد در مطالعات تاریخی رواج یافت که آخرین پژوهش مربوط به مقاله غلامرضا امیرخانی (امیرخانی، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۶) است. دسته دیگر از پژوهش‌های مربوط به منشآت با همراه با موضوع‌های دیگری است، اما محدود مقالاتی به اهمیت و جایگاه منشآت‌نگاری در تاریخ‌شناسی اشاره دارند که می‌توان به مقاله اورجی - منوچهری با عنوان «جایگاه منشآت نصرالله‌بن‌عبدالمؤمن منشی سمرقندی در پژوهش‌های تاریخی دوره تیموری» اشاره کرد. این مقاله، اطلاعات مفیدی درباره منشآت

منشی سمرقندی ارائه می‌دهد و منشآت را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. منشآت با هدف آموزش گردآوری می‌شود؛ ۲. منشآت با هدف دیوانی همان سلطانیات و دیوانیات نوشته می‌شود؛ ۳. منشآت به‌عنوان مکتوب به دوستان یا همان اخوانیات نوشته می‌شود (اورجی و منوچهری، ۱۳۹۳: ۸۱-۶۰).

هرچند مورد نخست این دسته‌بندی جای تأمل دارد و چندان رسا نیست، نوعی بازنویسی از تقسیم‌بندی سنتی نامه‌های تاریخی یعنی سلطانیات، دیوانیات و اخوانیات است که در اثر جهانگیر قائم مقامی معرفی شده است (قائم مقامی، ۱۳۹۴: ۶۰-۴۲). تنها پژوهش درباره منشآت زمچی اسفزاری توسط سید امیر جهادی حسینی مصحح منشآت اسفزاری با رویکرد ادبی در مقدمه مفصل کتاب است که به معرفی شخص زمچی اسفزاری، ویژگی‌ها و آرایه‌های ادبی و سایر وجوه ادبی آن پرداخته است (زمچی اسفزاری، ۱۳۹۸: مقدمه: هفده تا صدوده) مصحح به‌خوبی تعدادی از شخصیت‌های زمان زمچی اسفزاری را معرفی کرده و زندگی‌نامه مختصر او را به نقل از حبیب‌السییر و سایر منابع تاریخی بیان کرده است که به‌منظور جلوگیری از تکرار بیان نمی‌شود.

زمانه و حیات قلمی نویسنده

زمچی اسفزاری بنابر روایت خود، در سال ۸۷۳ قمری پس از سقوط دولت ابوسعید تیموری به‌دست آق‌قویونلوها، و تصرف هرات توسط سلطان حسین بایقرا، به هرات رسید. استقرار دولت جدید و نیاز به دولتمردان جدید، طالبان شهرت و قدرت را به‌سوی هرات کشاند. به‌دلیل نقش‌سازی نظامیان ترک در قدرت‌گیری بایقرا، چند سال اول عمر دیوانی مصروف رقابت بین دیوانیان و نظامیان گذشت. او در جناح‌بندی قدرت، در جبهه دیوانیان تحت حمایت خواجه مجدالدین محمد خوافی وزیر قرار گرفت. حضورش در جناح‌بندی، به افزایش نفوذ و قدرت او در دربار سایه انداخت.

مخدومش خواجه مجدالدین در سال ۸۸۲ قمری بر اثر توطئه درباری عزل و اموالش مصادره شد. زمچی منشآت را به نام او گردآوری کرد. او به‌دلیل سلطه همه‌جانبه نظامیان ترک به سرکردگی امیرعلی شیر نوایی، نتوانست از دیوان به دربار راه یابد. عدم ذکر نام زمچی اسفزاری در *مجالس النفائس* تألیف علی شیر نوایی از ناراحتی او از رویکرد سیاسی زمچی حکایت دارد (نوایی، ۱۳۶۳: ۸۹). بعد از قتل مجدالدین، زمچی اسفزاری تحت حمایت خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک قرار گرفت. وزارت طولانی‌مدت او سبب ایجاد آرامش در متصرفات حسین بایقرا شد. نزدیکی او به دربار، از نامه‌های سلطان که به دربار ترکمانان آق‌قویونلو و مصر و هند به

قلم زمچی اسفزاری نوشته شده، مشخص است.

او در سال ۸۹۹-۸۹۷ق به سفارش مخدومش خواجه قوام‌الدین وزیر، *تاریخ هرات* را با عنوان *روضات الجنات و فی اوصاف مدینه هرات* نوشت. متأسفانه در مجموعه منشآت او، نامه‌ای که به دوره پس از نگارش کتاب *تاریخ هرات* دلالت کند، موجود نیست تا تأثیر تاریخ بر شیوه نگارش و زاویه دیدش به رویدادها سنجیده شود، اما موضع دبیری و انشایی او در *تاریخ هرات* آشکار است.

او در تاریخ‌نویسی قلمی متکلف دارد و بیشتر به رویدادهای واقعی به‌طور کلی توجه کرده و از بیان جزئیات خودداری ورزیده است. زمچی اسفزاری را به‌معنی دقیق کلام می‌توان منشی‌مورخ دانست که در *تاریخ هرات* وجه ادبی بر تاریخی غلبه دارد. لازم است اشاره شود که تاریخ محلی ارتباط تنگاتنگی با رویدادهای فرهنگی دارد و تفکیک این دو نه مقدور است و نه جالب و مفید. پیوند موضوعات فرهنگی را باید جزئی جدا از تاریخ‌نویسی محلی در نظر گرفت، هرچند تاریخ زمچی اسفزاری ادامه *تاریخ‌نامه هرات* سیفی هروی است، از نظر رویکرد به رویدادها، زمچی اسفزاری از سیفی هروی ادیبانه‌تر و کلی‌تر نوشته و به جزئیات کمتر توجه کرده است (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: مقدمه).

شاید بتوان این مسئله را نیز در بستر خود امری متعارف دانست. متون او در مقایسه با منشایی چون عبدالله مروارید و عبدالواسع نظامی پیچیدگی کمتری دارد، اما تاریخش در مقایسه با تاریخ‌های هم‌زمان مانند *مطلع السعدین* مصنوع و متکلفانه است. البته تکلف‌نویسی زمچی اسفزاری ایرادی بنیادی نیست، زیرا عصر *بایقرا* دوران مصنوع‌نویسی و رواج دانش‌های ادبی است و هریک از فضلا سعی داشتند با پیچیده‌کردن مفاهیم و استفاده از انواع آرایه‌های ادبی فضیلت خود را به رخ رقبا بکشند. پیچیده‌کردن ادبیات، میدانی برای ادیبان و منشیان ایجاد می‌کرد که از دخالت حداکثری دیگران جلوگیری می‌نمود و نوعی سیاست دفاعی از منافع صنفی محسوب می‌شد که می‌توان آن را سیاست صنفی دانست.

زمچی در خوش‌نویسی نیز استاد بوده، اما حضورش در خوش‌نویسی چندان برجسته نیست. شاید هم رقابت بین خوش‌نویسان و منشیان از یک‌سو و رقابت دیوانیان و نظامیان از سوی دیگر، عرصه را به زمچی اسفزاری تنگ کرده بود. حضور حدود سی‌ساله‌اش در دیوان بایقرا، موجب آشنایی و شناخت شبکه نخبگان درون دربار و کشورهای همسایه شده بود.

منشآت زمچی اسفزاری احتمالاً دوبار تدوین شده یک‌بار جهت ارائه به خواجه مجدالدین محمد وزیر و بار دوم خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک؛ زیرا نامه‌های مربوط به دوران پس از مرگ مجدالدین نیز در این مجموعه دیده می‌شود. مکاتبات بایقرا با سلطان یعقوب و مکاتبه

زمچی وزیر با قاضی عیسی ساوجی مشاور و صدر سلطان یعقوب آق‌قویونلو و نجم‌الدین مسعود پروانچی یعقوب از آن جمله است.

برداشت امیر جهادی مصحح منشآت که گردآوری این اثر را به سال ۸۷۳ نسبت می‌دهد، نمی‌تواند درست باشد (زمچی اسفزاری، مقدمه: بیست‌وپنج). این تاریخ عزیمت زمچی اسفزاری به دربار هرات و ورود به جرگه ادیبان بود. معلوم نیست او پیش از هرات، در کجا درس خوانده و به‌عنوان ادیب شناخته شده است. موضوعات محوری قابل توصیف و تبیین در منشآت زمچی اسفزاری را می‌توان به شرح زیر بیان کرد. البته محورها بیشتر از این موارد است. بالاین‌همه در مقاله حاضر به دلیل محدودیت به چند محور زیر بسنده می‌شود.

منشآت‌نگاری و شناسایی شبکه نخبگانی

منشآت‌نگاری در کنار تذکره‌نگاری و طبقات‌نویسی از مهم‌ترین منابع شناسایی شبکه رسمی و غیررسمی ارتباطی نخبگان فرهنگی، سیاسی و دیوانی با یکدیگر در قلمروهای متفاوت است. از منشآت می‌توان هم به شبکه ارتباطی داخل مرزهای سیاسی یک حکومت پی برد و هم به شبکه ارتباطی نخبگان در ورای مرزها؛ وجود مکاتبات اخوانی منشآت نشان می‌دهد که یک ادیب توان برقراری ارتباط دوستی با چه گروه‌ها و قشرهایی را دارد. شعاع نفوذ ادیب-منشی از مرزهای سرزمین خود فراتر رفته است یا خیر؟ از منشآت زمچی اسفزاری ارتباط دو سطح از نخبگان را می‌توان شناسایی کرد: نخبگان درون‌سرزمینی و نخبگان برون‌سرزمینی؛ هرکدام از این سطوح، تنوع متفاوتی دارد.

زمچی اسفزاری در درون سرزمینی با امیران، خاتونان، عالمان، صوفیان، قاضیان، ادیبان، بازاریان و سایر گروه‌های اجتماعی ارتباط داشت؛ بنابراین مشکلات شخصی و خانوادگی و سایر مسائل در این ارتباطات حل می‌شد. در بخشی از منشآت، مکاتبه برای دریافت نیازمندی‌ها از گوسفند برای قربانی کردن تا خرما برای تناول، هیزم برای سوخت زمستانی را شامل شده است (زمچی اسفزاری، ۱۳۹۸: ۲۷۵-۲۶۳) چنین مکاتباتی در منشآت در دسترس دوره تیموری به‌ندرت دیده می‌شود. به نظر می‌رسد این دسته از مکاتبات که زمچی اسفزاری آن را «عرضه‌داشت» نامیده (همان: ۲۰۰) که همان عریضه امروزی است، نشان می‌دهد که یک ادیب چگونه می‌تواند با گروه‌های مختلف جامعه پیوند برقرار کند یا واسطه برقراری ارتباط باشد.

در شبکه برون‌سرزمینی او از طریق نگارش نامه به شخصیت‌های برجسته مانند قاضی عیسی ساوجی، مولانا عبدالحی منشی در دربار ترکمانان آق‌قویونلو و همچنین با نخبگان

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۹۷

دیوانی عثمانی، هندی و شروانشاهی ارتباط یافته بود. زمچی اسفزاری در مکاتبه‌ای به عبدالحی منشی دربار سلطان یعقوب از مولانا کمال‌الدین فقیه حسین درخواست کمک کرده است که عازم زیارت کعبه بود و فقیه مزبور مقام احتساب دوره سلطان ابوسعید و مدتی نیز همان منصب را در دیوان بایقرا برعهده داشت. او استاد میرزا کیچیک بوده که در سال ۸۸۸ق درگذشته است (حبیب‌السیر، ۱۰۸/۴).

میرزا کیچیک رابطه دوستانه‌ای با زمچی اسفزاری داشته و مقدمه کتاب مناسک او را نوشته است (زمچی اسفزاری، ۱۳۹۸: ۲۲۸-۲۲۳). عبدالحی منشی از استادان به نام خط نستعلیق و منشیان دربار سلطان ابوسعید بوده و در واقعه قراباغ اسیر شد و در دربار ترکمانان به منصب منشی مخصوص ارتقا یافته بود (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۴۴-۴۳).

معین‌الدین محمد در خوش‌نویسی شاگرد عبدالحی بود (Thackston, 2014:9). مشخص است که عبدالحی به دلیل اقامت طولانی در دربار هرات، با کمال‌الدین حسین فقیه آشنایی داشته و اما چه ضرورتی بر وجود واسطه بین این دو فرد بود. احتمالاً کمال‌الدین از طرفداران جناح نظامی بود و در این دوران که به دلیل نارضایتی سلطان از امیرعلی شیر نوایی قدرتش کاسته شده بود، دست به دامن فردی شده که در مدار قدرت قرار داشت و با عبدالحی رابطه شاگردی-استادی داشت. بدیهی است قدرت محتسب در جامعه تیموری به دلیل جایگاه فقهی و انتظامی از منشی بالاتر بود.

اخیراً دانشگاه کمبریج از ایلکر اوریم بین‌باش پژوهشگر دانشگاه لندن، کتاب ارزشمند شبکه‌های روشنفکران ایران دوره تیموری را با محوریت شرف‌الدین علی یزدی منتشر کرده که الگویی مناسب برای مطالعات شبکه‌نخبگانی در نیمه نخست سده نهم هجری قمری فراهم کرده است. ارزش این اثر، از این منظر است که هر دو (یزدی مورخ و زمچی منشی)، نویسنده و دبیر بوده و در عرصه دیوانی-فرهنگی فعال بودند. شبکه‌نخبگانی هر دو از نظر ساختاری و محتوایی می‌تواند مشابهت‌های فراوانی با هم داشته باشد (Ilkar Binbas, 2016, pp.1-21). (evrim).

منشآت و نظام قشربندی اجتماعی مستحکم

شاید هیچ منبع تاریخی به اندازه منشآت، نظام قشربندی اجتماعی استوار را نشان ندهد. منشآت چگونگی تأثیرپذیری متن از نظام اجتماعی هرمی را آشکار می‌کند. هرچند در نظام اجتماعی ایران وجود نظام طبقه‌بندی اجتماعی به سان نظام طبقات غرب انکار می‌شود؛ زبان ادیبانه منشآت، نظام اجتماعی سلسله‌مراتبی سفت‌وسخت جامعه ایرانی را نشان می‌دهد که

چگونه هر گروه یا قشر اجتماعی با القاب و عناوین و محتوای متفاوت مورد خطاب قرار می‌گیرد. چگونه فرودست از فرادست نیازمندی خود را بیان می‌کند؟ گروه‌های هم‌منزلت و ناهم‌منزلت چگونه با هم ارتباط کلامی و خطابی دارند؟

«عرضه‌داشت»‌های موجود در منشآت به‌عنوان متن، بازتاب‌دهنده نظام قشربندی اجتماعی است. منشآت تنها منبعی است که می‌توان ادعا کرد که نظام قشربندی اجتماعی را به‌صورت هر می از بالا به پایین نشان می‌دهد (واعظ کاشفی، بی‌تا، نسخه خطی، مخزن الانشا، برگ ۶۷-۳۰). این پیوستگی و انسجام در متون تاریخ‌نگارانه و ادبی و سایر متون به این آشکاری دیده نمی‌شود. در نشان‌ها و منشورها نظام قشربندی به‌صورت زیر است:

برادران، فرزندان سلطان، امرای عالی‌مقدار، ارکان دولت (محرمان درگاه و محرمان بارگاه)، اعیان (خاندان‌های بزرگ و ریشه‌دار)، اشراف (صاحبان دارایی و بازرگانان)، مشاهیر (دارندگان مقامات علمی و هنری)، اعراف (دارندگان مناصب محلی)، ارباب (دارندگان زمین)، مزارعان (کشاورزان و برزگران)، مقیمان (سکنه)، متوطنان (متوطنه)، از آن جمله است (زمچی اسفزاری، ۱۳۹۸: ۳۸-۳۵؛ واعظ کاشفی، بی‌تا، برگ ۶۷-۳۰).

وقتی مقامی بالا مانند وزارت یا صدر یا مستوفی نشانی دریافت می‌کرد به تناسب موقعیت و جایگاه منصب، توصیه به رعایت جایگاه وی برشمرده می‌شد؛ وقتی مقامی پایین نشان دریافت می‌کرد قشربندی اجتماعی مورد رجوع می‌شد؛ مثلاً وقتی مقام پایین مانند ارمک‌باف نشان دریافت می‌کرد رعایت حال او به ارباب، کلان‌تران، عمال، مزارعان، سکنه و متوطنه توصیه می‌شد. مقامات بالاتر به دلیل عدم ارتباط نظام‌مند از این توصیه بیرون گذاشته شده و دست آنان در تحکم و اعمال نفوذ باز بود.

منشآت به‌خوبی نزاکت اجتماعی دبیران را گوشزد می‌کند و به دیگران نیز آموزش می‌دهد. نشان می‌دهد منشیان تابعی از نظم قشربندی اجتماعی است. برای روشن کردن ادبیات «قشری» یا «طبقه»‌ای عناوین خطابی برای چهار گروه به شرح زیر نمایش داده می‌شود.

جدول شماره ۱

قشر	مکتوب ارسالی	پاسخ مکتوب
امرای بزرگ	به عالی حضرت معدلت منقبت مملکت پناه اسلام ملاذ عاطفت شعار کثرت دثار	خطاب مستطاب حضرت امارت پناهی، مملکت ماذی، عاطفت شعاری، معدلت دثاری
خواتین بزرگ	سرعلیا و خدرعظمی، حضرت بانوی کبری خاتون معظم، زبده خواتین الزمان زبیده العصر و الاون	اعنی مفاوضه اضافت شعار و ملطفه ملاطفت آثار خباب عصمت مآب عفت پناه، بلقیس الزمان، زبیده العصر و الاوان
صدور	عالی جناب معالی مآب صدارت پناه نفیرانتباه	مخاطبه علیه و ملطفه سنیه حضرت مخدوم صدارت پناهی، اسلام ملاذی
وزرا	به عالی جناب وزارت پناه آصفی عاطفت شعاری، اسلام ملاذی	خطاب عالی و کتاب متعالی که حضرت آصفی وزارت پناهی عاطفت شعاری

گاهی حتی در یک قشر اجتماعی، لایه‌ها و گروه‌های مختلف را با عبارت متفاوت خطاب می‌کردند؛ مثلاً در قشر علما لایه‌های مختلف (مانند علما، فضلا، حکما، واعضان، فقها، اطبا، خطبا، منشیان، حفاظ، شعرا) را شناسایی و با عبارات مختلف خطاب می‌کردند. عناوین و القاب متفاوت و مطمئن از دیگر شواهد منشآت برای نظام قشربندی است. هر کدام این لایه‌ها می‌تواند به دسته‌های دیگری نیز تقسیم شود. در لایه علما گروه‌هایی همچون مفتیان، واعضان، مشایخ، خطبا، حافظان و خوش‌خوانان، شیخ‌الاسلام‌ها نیز جای می‌گیرند که با بهره‌گیری از سایر منابع می‌توان تفاوت‌ها و تمایزات این لایه‌ها را تبیین کرد (ارزنجان، شماره ۹۴۹۷، برگ ۴۵-۳۶)

در کمتر منبعی می‌توان به این دقت تمایزات و تفاوت‌های لایه‌ها و دسته‌ها را شناسایی کرد. منابع تاریخ‌نگاری یا متون ادبی به دلیل کارکرد خاصشان به ریزه‌کاری‌های درونی قشرها نمی‌پردازند. درحالی‌که منشآت به دلیل کارکرد حقوقی و دیوانی‌شان، از اعتبار زیادی در این زمینه برخوردار است. وقتی در نشان یا فرمان سلطانی مسئله‌ای درباره لایه اجتماعی مطرح می‌شد، بار حقوقی و مدنی ایجاد می‌کرد. این لایه یا خاندان و فرد با استناد بر این عبارت می‌توانستند از مزایا و امتیازات آن بهره‌مند گردند و البته در متون تاریخی و ادبی این ضرورت کارکردی، احساس نمی‌شد.

به عبارت دیگر، منشآت صورت‌بندی اجتماعی براساس منزلت را به روشنی نشان می‌دهد.

نشان‌ها و منشورات صادره از سوی سلطان برای مناصب از نظر محتوا تفاوت‌هایی دارد. بیان منشآت، درباره شخصیت‌هایی که از نظر جایگاه علمی، نسبی، سببی و فردی در موقعیت بالاتری قرار داشتند با فردی که منزلت فروتری در نزد مردم غیردرباری داشت، یکسان نبود؛ مثلاً وقتی مقام صدر تعیین می‌شد نوع منشور و نشان صادره برای سید و غیرسید تفاوت‌هایی داشت.

زمچی اسفزاری، نمونه منشور صدارت سه شخصیت هم‌زمان یعنی مولانا برهان‌الدین (غیرسید) و مولانا حافظ معین‌الدین خلیفه (غیرسید) و مولانا سید خواجه شهاب‌الدین را بیان کرده است. نشان مولانا خواجه سید خواجه شهاب‌الدین به دلیل جایگاه سیادت از نظر تعیین وظایف، مسئولیت‌ها، اختیارات، امتیازات با دو نشان دیگر متفاوت است. در این دو منشور، تذکرات لازم را برای جلوگیری از اصول پیشین «تغییر و تبدیل به قواعد آن راه ندهند» متذکر شده است، اما در منشور سید شهاب‌الدین خیلی کلی‌تر بیان شده و به نوعی به اختیار او نهاده است. عبارت «مقررات مصادر و موارد افعال مولانا اعظم مشارالیه در جمیع احوال از غبار عثار و شویب معایب مصفی خواهد بود» آمده است (زمچی اسفزاری، ۱۳۹۸: ۴۶-۳۹).

در نشان‌های غیرسادات تحکم و نوعی انعطاف‌ناپذیری دیده می‌شود. اختیارات و وظایف محوله نهادی شاید تفاوت معناداری نداشته باشد. چون از نوعی یکسانی حکایت دارد؛ اما در نوع بیان و میزان اختیارات و وعیدها تفاوت‌ها آشکار است. وظایف سادات، کلی بیان شده است، درحالی‌که در غیر سادات جزئیات بیشتری آمده است. البته باید به یاد داشته باشیم که منشورها و احکام متعلق به سلطان است و از زبان ایشان صادر می‌شد، اما نمی‌توان نوع نگرش منشی را در نگارش نادیده گرفت.

منشی در چنین مواردی با فهم نگاه و نظر سلطان، سعی دارد با قلم خود مکنونات قلبی سلطان را از عالم نظر به عالم قلم درآورد و چه بسا در این عینیت‌سازی مکنونات قلبی خود را نیز نشان دهد. اگر روابط عاطفی و دوستی بین صاحب‌منصب و منشی وجود داشت، عبارات و مفاهیم از نوعی لطافت و انعطاف برخوردار می‌شد و هرگاه خصومت بر روابط دو نفر حاکم بود، عبارات کمی با تحکم و و انعطاف‌ناپذیری همراه می‌شد.

باید افزود هرچند نشان‌ها ساختار مشخصی دارند، انتخاب نوع عبارات و کلمات و رویکرد کلی به عهده منشی بود. در منشآت زمچی اسفزاری در دو نشان مولانا سید شهاب‌الدین و مولانا برهان‌الدین بر تفقه و فقاہتشان و درباره مولانا معین‌الدین بر «اخلاص و اطاعتش» تأکید شده است. سید شهاب‌الدین و زمچی اسفزاری صاحب منشآت هر دو خوش‌نویس بودند، نوعی قرابت بینشان وجود داشت. ممکن است تأکید بر اخلاص به این معنی باشد که اطاعت

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۱۰۱

از سلطان می‌تواند فردی را به مقامی که شایسته‌اش نیست برساند؛ حتی اگر در تفقه و اجتهاد صاحب‌نظر نباشد.

منشآت و جایگاه زنان در ساختار قدرت و نزد درباریان

واقعیت این است که منابع تاریخی اعم از تاریخ‌نگارانه و ادبی، درباره زنان به نوعی گرفتار «غفلت جنسی» هستند و داده‌های قابل تأمل و تفسیری کمتری ارائه داده‌اند، لذا به این دلیل، امروزه از نوعی «تاریخ مذکر» یا «تاریخ مردانه» سخن به میان می‌آید؛ حتی روایت زنان نیز آمیخته به غرض‌ورزی و فرودست‌انگاری است. منشآت را باید از این قضیه متفاوت دانست. هرچند منشآت به همه زنان توجه ندارد و فقط به زنان درباری یا اشرافی نظر دارد و نشان‌ها و مکاتباتی که خواه از سوی سلطان و خواه منشی یا مقام اشرافی صادر شده، نشان‌دهنده نوعی برتری جایگاه خاتون و مکاتبه‌کننده است.

در منشآت زمچی اسفزاری هشت مکاتبه با خاتونان درج شده که به جز یک مورد نام بقیه مشخص نیست (همان: ۲۲۷-۲۲۹ و ۱۸۱-۱۷۷)، حتی معلوم نیست آیا خاتونان همسران یا مادران سلطان است یا زنان اشرافی، مکاتبه‌کننده از فرزندان یا برداران یا همسر یا دوستان خاتونان است، اما به هر حال منشآت نشان‌دهنده جایگاه خاتونان در ساختار قدرت و جایگاه برتر آن‌ها در نظام قشربندی اجتماعی است.

خاتونان درباری اعم از مادران، زنان و دختران سلطان یا اشراف درباری گه‌گاه برای رعایت حال اهل علم و ادب همراه نامه هدایایی ارسال می‌کردند. سعی آنان بر این بود که روابط مناسب خود را با اهل علم، دیوان و امیران به تناسب ضرورت‌های فردی و خانوادگی و قدرت سیاسی حفظ کنند. رقابت بین خاتونان دربار و اشراف و همچنین علایق علمی و ارتباطات شخصی موجب می‌شد پیوند خود را با اهل علم نگه دارند. ارسال هدیه و نامه به اهل علم در حرمسرا و دربار و دیوان انعکاس می‌یافت، همچنین در محافل علمی، این ارتباطات به جایگاه خاتون و عالم در نزد همگنان و درباریان می‌افزود.

دریافت‌کننده هدایا نیز به تناسب روابطش با خاتون درخواست‌هایی مطرح می‌کرد. ارسال نامه توسط اهل علم به خاتونان نیز امری رایج بود. آنان نیز بنابه ضرورت‌های فردی و جایگاهی نیازمند داشتن حامیان قدرتمند در ساختار قدرت بودند تا در زمان نیاز مشکلشان را رفع کنند، حتی گاهی اهل علم بنا به جایگاه و سن خاتون، خود را در مقام «فرزندی» قرار می‌داد (همان: ۲۲۹).

در منشآت زمچی نامه‌ای در پاسخ به مکتوب خاتون آمده است که احتمالاً ارسال‌کننده

خود منشی است: «الحمد لله الذی انزل دعوات علی عبده الکتاب، سر مفاخرت و مباحثات به اوج کیوان رسانیده، به اضعاف دعوات بندگانه قیام نمود. امیدوارم که برقرار بنده بی مقدار به تشریف امثل عالیه مباهی فرموده اشارت اوامر و نواهی دریغ نفرمایند تا به لوازم بندگی و جان‌سپاری قیام نمایند.» (همان: ۲۳۰)

زمچی در مکاتبه‌ای که گیرندهٔ مکتوب روشن نیست که احتمالاً به یکی از خاتونان دربار نوشته از روابط متعارف و عبارات خشک و رسمی فراتر رفته به نوعی مکنونات قلبی و عاطفی خود را بی‌پرده بیان کرده است. این مکاتبات نشان می‌دهد که گاه فرد فرودست در حین رعایت جایگاه خود و مخاطب، از بیان علایق قلبی خود نسبت به خاتون خودداری نمی‌کرد. البته بیان چنین علایقی را نباید به عشق ظاهری و لذایذ جنسی تقلیل داد. زمچی در مکتوبی به خاتونی که او را «بلقیس الزمان، زبیده العهد و الاوان» و «درهٔ صدف شهریاری» می‌نامد که اشارهٔ مستقیم به جایگاه خاتون در ساختار قدرت دارد، او را هم دختر سلطان و همسر سلطان مورد تمجید قرار می‌دهد و می‌نویسد: «اگرچه به حسب اقتضا زمان و موانع و طواری حدثان، مفارقت جسمانی روی نموده، مواصلت روحانی از عوارض خلل مبراست. قرب جانی چو بود بعد مکانی سهل است... هرچند تفارق اشباحی مخمل تعانق ارواحی نمی‌تواند شد، چشم صورت‌بین به وصال خیال اکتفا نمی‌کند و دل شکسته بال تمنا سعادت اتصال می‌نماید.»

غرض از نقل قول بالا، نشان‌دادن رابطه و پیوند اهل علم با خاتونان و برعکس است که هر دو خواهان برقراری چنین روابطی بودند. متأسفانه منشآت از این زوایه مدنظر نبوده است. هر دو به «مکاتبه» و «تشریف» به‌عنوان ابزار نفوذ اجتماعی و سیاسی می‌نگریستند.

معمولاً مقامات فرادست برای شخصیت‌ها یا مقامات فرودست هدایایی با عنوان «تشریف» می‌فرستادند. گاهی فرد با نوشتن مکتوبی خواهان دریافت «تشریف» می‌شد. گاه نیز مقام فرادست برای برقراری روابط و بزرگداشت عالمی یا مقام دیوانی و سیاسی «تشریف» می‌فرستاد. البته علایق قلبی خاتونان را به علم و ادب که موجب برقراری روابط با عالمان می‌شد، نباید نادیده گرفت. در یکی از مکاتبات سلجوق‌شاه همسر حسن پادشاه آق‌قویونلو در مکاتبه با سلطان حسین بایقرا خواهان عقد مواصلت بین دو خاندان به‌منظور استحکام دوستی بین دو دولت شده است (همان: ۱۸۰-۱۷۹)

هرچند محوشدن نام زنان در منشآت نشان‌دهندهٔ نوع نگاه مردانه در متون است، واقعیت مکاتبات نشان می‌دهد که بین واقعیت اجتماعی و ادبیات رسمی باید تفاوت قائل شد. متون نوعی پوشانندگی یا پنهان‌کاری را دارد. به هر حال، منشآت از مهم‌ترین منابع تاریخی برای تبیین و جایگاه و نقش خاتونان و عالمان به‌عنوان ابزار نفوذ اجتماعی و فرهنگی و سیاسی

است که نباید نادیده گرفته شود.

منشآت منبعی مهم برای تبیین مفاهیم و اصطلاحات دیوانی و درباری

در اهمیت منشآت در تبیین نظام دیوانی مقالات و نوشته‌های پراکنده وجود دارد (بوسه، ۱۳۶۷: ۱-۱۵۳). پژوهشگران برای تبیین نظام دیوانی ناگزیر به مراجعه به منشآت بودند. در این مقاله سعی بر این است از زاویه دیگر به این مسئله پرداخته شود. منشآت دربردارنده شبکه و سامانه مفاهیم دیوانی است که در دیگر منابع نیامده است. اگر سیر شکل‌گیری سامانه مفاهیم را به شرح زیر طراحی کنیم، جایگاه منشآت در این سیر روشن خواهد شد.

مفهوم — خوشه‌بندی (مقوله‌سازی) مفاهیم — شبکه مفاهیم — سامانه مفاهیم

خوشه‌بندی به جایگاه مفهوم در یک نظام معنایی اشاره می‌کند که روابط تنگاتنگی با خود مفهوم دارد. در شبکه مفاهیم اشاره به مفاهیمی است که این مفهوم در ارتباط با یک فضای معنایی گسترده‌تر و کلی‌تر قرار می‌گیرد و با تشخیص شبکه مفهوم می‌توان در پیرامون معنای کلی آن سخن گفت و همچنین شبکه مفاهیم جایگاه مفهوم در نظام دیوانی را نشان می‌دهد.

در سامانه مفاهیم می‌توان جایگاه مفاهیم را در نظام سیاسی تعریف کرد؛ برای مثال، مفاهیمی چون «نقیر، قطمیر، ذره، فتیل، شعیر» از مفاهیمی است که به خوشه «جمع» یا «مداخل» اشاره دارند. خود مفهوم «جمع» به یک فضای معنایی کلی‌تر یعنی دیوان اشراف و استیفا بستگی دارد. وقتی این مفاهیم را از شبکه دیوان اشراف یا استیفا خارج کنیم، معنا و تعریف متفاوتی پیدا خواهند کرد؛ برای مثال، قرارداشتن مفهوم «ذره» در خوشه «جمع» معنایی مستفاد می‌کند که در خوشه‌بندی دیگری متفاوت خواهد بود (زمچی اسفزاری، ۱۳۹۸: ۲۸-۲۵).

مفاهیم مانند «علوفه، علفه، مقرری، ادرار و حق السعی»، به خوشه «خرج» یا «مخارج» یا «خارجیات» و «اخراجات» تعلق دارد که این مفاهیم در شبکه دیوان اشراف و استیفا قابلیت طرح دارد که این نیز به سامانه دیوان وزارت وابسته است (همان). کاربرد این خوشه نیز در دوره‌هایی کاربرد دارد؛ مثلاً «خارجیات» در دوره پیشاتیموری و ترکمن، «خرج» و «اخراجیات» در دوره تیموری و «مخارج» در ترکمن کاربرد وسیعی داشت. چنین گستره مفاهیم در سایر مشاغل و مناصب دیوانی مانند قضاوت، استیفا، وزارت و... وجود دارد که منشآت بهترین منبع برای چنین شناختی است. منابع تاریخ‌نگارانه و متون ادبی دارای چنین موقعیت و جایگاهی نیستند. البته این سخن به معنی نفی ارزش و اعتبار متون دیگر نیست، بلکه در مقایسه با منشآت جایگاه فروتری دارند.

رویکرد انتقادی منشآت به عملکرد برخی دیوان‌ها

منشآت از جمله متون انتقادی به مسائل اجتماعی به‌ویژه نهاد قضاوت و قاضی است. هرچند منشآت متون رسمی و دیوانی است، مکتوبات اخوانی و هزلیات آنان را از رسائل یکپارچه رسمی خارج می‌کند. بخشی از این انتقادات نیز در این قسمت‌ها آمده است. یکی از دیوان‌هایی که همیشه مورد انتقاد منشیان بوده و این مخالفت در منشآت ثبت شده، مخالفت با دیوان قضا و عملکرد قاضیان است. در اغلب منشآت از جمله منشآت زمچی اسفزاری و منشآت مبدی یزدی (۱۳۷۶: ۱۷۶-۱۳۹) دوره ترکمانان این اعتراض دیده می‌شود.

پیشگام مخالفت با عملکرد دیوان قضا و قاضیان، متعلق به *التوسل الی التوسل* است (مؤید بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۶۸-۲۲۵). زمچی اسفزاری در ارزیابی عملکرد یکی از قضات ولایات، نقد جدی بر ساختار عملکرد نظام قضایی وارد کرده به‌صورت ضمنی، بحث بی‌لیاقتی، خیانت، مال‌دوستی، تکبر و جهل و بی‌معرفتی قضات را از ناشی از روابط ساختاری قدرت می‌داند.

هرچند او گاهی در نقد، از اخلاق نقد دور افتاده و از عبارات پسندیده خارج شده و به رکاکت‌گویی گراییده است، اساس تفکر انتقادی او در مکاتباتش مبتنی بر حفظ نظم اجتماعی دین‌مدار و ایجاد عدالت اجتماعی است. او در نقد قاضی یک شهر، به نقد اخلاق فردی و جمعی و ایمان قاضیان تأکید می‌کند و سعی دارد نبود ایمان فردی را به نبود پایبندی بر اصول قضاوت پیوند زند؛ به نوعی او از روش تعمیم بی‌ایمانی به تمامی حوزه‌های نظر و عمل بهره می‌گیرد.

زمچی، در نقد قاضی در یک گفت‌وگوی خیالی با قاضی وقت می‌پرسد: «گفتم حرمت شریعت کجا رفت؟ گفت: آنچه تو دیدی بر باد هوا رفت. گفتم: خدا از بی‌دیانتان ناراضی است. گفت: کدام مرد متدین بر جای قاضی است؟» (زمچی اسفزاری، ۱۳۹۸: ۲۸۰). او در نقد عملکرد قاضیان، تأثیر عوامل رشوه‌خواری، حرام‌خوری، ناحق‌کردن حق‌دیگران، تکبر و نخوت را در سپهر اخلاق انسانی و دینی غیرقابل قبول دانسته و آن‌ها را موجب تباهی اخلاق فردی و خانوادگی و مهم‌تر از همه انحراف از اخلاق حرفه‌ای می‌داند. از دید او چنین قاضیانی در خانواده دچار مشکل بی‌عفتی و نامستوری می‌شوند و به‌صراحت می‌گویند آنکه در بسترش حرام رود شایسته مسند قضا نخواهد بود (همان: ۲۸۰-۲۷۸).

باید گفت که شاید تعریف او از عدالت اجتماعی هیچ قرابتی با تعریف امروزی نداشته باشد، اما برداشت اسفزاری در چارچوب سنت و تفکر اجتماعی زمانه است. او بر این باور است که هرکس براساس اختیاراتش باید تلاش کند حق را به‌حق‌دار برساند. قضات در این زمینه بیش از دیگران نقش دارند؛ چون جایگاه قضاوت برای این منظور تعریف شده است، اما

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۱۰۵

اینکه حق‌دار چه کسی است، اسفزاری در این باره، سخنی نمی‌گوید و بیشتر بر محور مراجعه‌کنندگان و شاکیان تمرکز می‌کند.

صحت او از عدالت اجتماعی مسئله‌عام برای همه جامعه نیست، بلکه برای شاکیان است. او بی‌سوادی، بی‌دینی، رشوه‌خواری و بی‌اخلاقی قاضیان را مفاسد مهم موجود در نظام قضایی می‌داند. قاضیان را متهم می‌کند که «نه حد قصاص داند نه حکم جروح، به اندکی رشوتی صد گواه از تیغ زبانش مجروح» (همان: ۲۷۹)؛ بررسی انتقادات منشآت از قضات و نظام قضایی یکی از درخشان‌ترین بخش انتقادات اجتماعی است که در برخی از آن‌ها دیده می‌شود. معمولاً منشآت در نقد عملکرد دیوانیان به مسئله قضات توجه می‌کنند و به نوعی رابطه بین منشیان و قضات چندان رابطه محبت‌آمیزی نبوده است. البته بررسی رابطه بین منشیان و قضات نیاز به پژوهش جدی دارد تا در ساختار قدرت تحلیل شود، اما انتقادات آنان از مسئله قضاوت و قاضیان نشان‌دهنده نوعی رقابت توأم با بدبینی است.

اخوانیات و مسئله اجتماعی

اخوانیات به‌عنوان بخش مهمی از منشآت در دهه‌های اخیر به منبع بی‌کران مسائل اجتماعی تبدیل شده، با وجود تحقیقات اندک در این زمینه، هنوز جایگاه و اهمیت آن ناشناخته باقی مانده است^۱ (زبان‌فهم نصیری، ۱۳۹۷: ۱۷۰-۵۳). باید از نگاه به منشآت به‌عنوان منابع مصنوع و تزئینی آموزشی خودداری کرد، هرچند در دل خود وجه آموزشی را نیز داراست. به نظر می‌رسد، اخوانیات بهتر از انواع دیگر مکتوبات، می‌تواند رویکرد اجتماعی در تاریخ‌پژوهی امروز را پر کند.

اخوانیات از این منظر مهم هستند که در لابه‌لای نامه‌ها، مهم‌ترین مسائل مبتلا به جامعه مانند فقر و تنگدستی، ریا و چاپلوسی، اخلاق و رفتار فرادست و فرودست، وضع اخلاقی و رفتاری به‌خوبی نشان داده شده است. اخوانیات محمل مناسبی برای گفت‌وگوی علمی غیابی بین عالمان و صاحب‌نظران است که سابقه آن در تمدن اسلامی دیرپاست. شاخص‌ترین نمونه نیز گفت‌وگوی انتقادی و جدلی ابوعلی مسکویه و ابوحیان توحیدی در کتاب *الهُوَامِلُ و الشَّوَامِلُ* است. اخوانیات مجموعه مهمی از تعزیت‌نامه و تهنیت‌نامه‌ها، دعوت به مراسم عزا و

۱. زبان‌فهم نصیری، سارا (۱۳۹۷)، *تعاملات اجتماعی در اخوانیات ایران عصر صفوی (قرن ۱۱ ق)*، رساله دکتری به راهنمایی اسماعیل حسن‌زاده و نزهت احمدی، گروه تاریخ دانشگاه الزهراء(س)؛ این رساله سعی کرده بخشی از مسائل اجتماعی را از منظر منشآت بررسی کند، اما هدفش نمایاندن جایگاه و اهمیت منشآت در تاریخ‌پژوهشی نیست. در لابه‌لای سطور می‌توان نکات بدیعی یافت. همچنین نک. (زبان‌فهم نصیری و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۰-۲۵).

عروسی، شادباش‌ها از تولد فرزندان تا ختنه آنان، درخواست تقاضای تشریف و کتاب برای تکمیل کتابخانه، همیزم برای سوخت زمستانی و لباس برای فرزندان، گندم و جو برای پخت نان، پول برای امرار معاش، درخواست مرکوب برای سواری و علوفه برای مرکوب و ده‌ها مسئله دیگر اجتماعی را نشان می‌دهد (زمچی اسفزاری: ۱۳۹۸، ۲۶۹-۲۷۵).

در برخی از منشآت قسمتی به‌عنوان هزلیات گنجانده شده است که تکمیل‌کننده اخوانیات است. زمچی اسفزاری نگارش منشایانه را خشک و ملالت‌آور می‌داند و بنابر سنت نگارشی، نویسندگان با درج هزلیات در کتاب‌های خود آن را تلطیف ساخته است. در اخوانیات درخواست‌ها معمولاً از طرف فرودستان مطرح می‌شود که با نثری بسیار ادیبانه، ملتمسانه و مؤدبانه است، اما در هزلیات این مسئله مورد نقد قرار می‌گیرد؛ برای نمونه در منشآت زمچی اسفزاری نامه‌ای با عنوان «طلب الفرس» هست که در آن، درخواست چنین مطرح شده است: «بر رأی شاه فرخ‌رخ پوشیده نماند که بنده مدتی است از فیل‌بند حوادث پیاده مانده، بساط فرزین‌وار بی‌اسب طی می‌کند. از انعام لاکلام به اسبی امیدوار است» (همان: ۲۷۰)، اما در هزلیات در نقد رفتار فرادست چنین می‌نویسد: «حکایت: شخصی مؤلف را اسبی وعده کرده بود که به میعاد معین تسلیم نماید آن میعاد برسد، عذری گفت و نداد، این قطعه در آن باب اتفاق افتاد قطعه:

عجایب مادیانی بود خواجه که خود را در مروت می‌ستایید
مرا یک کره اسبی وعده فرمود چو وقت کره‌دادن شد بزایید

چون قطعه بدو رسید کره‌ای فرستاد به‌غایت حقیر و آن شخص به عظم جثه متصف بود. این قطعه دیگر گفت بدو فرستاد. قطعه:

مادیانی چنان کلان که تویی کره می‌دهی بدین خردی» (همان: ۲۸۲)

در مکتوب طلب الفرس به بهره‌مندی از مفاهیم شطرنج، عبارت «شاه فرخ‌رخ» نشان از تمجید با واژه‌های از جنس درخواست مطرح کرده، اما در نقد هزلی، او را «مادیان کلان» توصیف می‌کند. به دید زمچی اسفزاری، هزلیات جزئی از متن‌نویسی است و در توجیه آن از قول بزرگان می‌نویسد: «چون فصحای ملیح الکلام گفته‌اند: الهزل فی الکلام کالمح فی الطعام. جهت تشحیذ ذهن کاتب، تا به عبوست و گران‌جانی و خشکی طبع در حضور لطیفان متهم نگردد. این چند کلمه از روی جلد در لباس هزل مرقوم گشت.» (همان: ۲۸۴)

عبارت واپسین او در جایگاه هزل در نزد منشیان، نشان‌دهنده آگاهی آنان بر جدی و واقعی بودن محتوای این هزلیات است. هزلیات به نوعی شکننده جایگاه و منصب فرادستان است که به کنایه از زبان پادشاه، بزرگ‌زاده، عالم یا ظریفی، نقد می‌شود. تحلیل جایگاه

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۱۰۷

اخوانیات در این مختصر نمی‌گنجد و لازم است با رویکرد مقایسه‌ای با دیگر منشآت، بحث گسترده‌ای انجام شود.

مکاتبات سلاطین در منشآت به‌مثابه اسناد دیپلماتیک

اسناد دیپلماتیک از مهم‌ترین اسناد توصیف و تحلیل روابط و سیاست خارجی دولت‌هاست. در ایران کنونی به‌دلیل سیطره نگاه امنیتی بر روابط خارجی، اسناد دیپلماتیک از دید مورخان دور نگاه داشته شده یا آنان را گروهی محرم، برای مطالعات روابط خارجی نمی‌شناسند. با این همه مورخان را از مطالعه اسناد دیپلماتیک برای توصیف و تحلیل روندهای تاریخی روابط گریزی نیست. در دوره میانه تاریخ ایران که نظام آرشیو وجود نداشت، اسناد دیپلماتیک چندان نگهداری نمی‌شد. این اسناد در قالب منشآت ادیبان باقی مانده است.

اگر اسناد دیوانی از جمله منشورها، نشان‌ها و فرمان‌ها بیشتر ناظر بر امور دیوانی بوده و اخوانیات ناظر بر امور اجتماعی است، بخشی از مکاتبات سلطانی ناظر بر اسناد دیپلماتیک است که از نظر محتوا و ساختار از دوره سلجوقی تا دوره تیموری و ترکمان‌تغییری چندان نداشته است، اما از نظر کمی روند افزایشی دارد.

منشآت زمچی اسفزاری نشان می‌دهد که دربار سلطان حسین بایقرا سیاست تنش‌زدایی را در قبال حکومت‌های منطقه و فرمانطقه در پیش گرفته از حکومت‌های کوچک چون شروانشاهیان، سلغرشاه والی هرموز و حکمران کیایی گیلان تا حکومت‌های بزرگ مانند سلطان محمد فاتح، سلاطین ترکمانان آق‌قویونلو، ممالیک مصر مکاتبه کرده است. در کنار آن از مکاتبه سلطان و شخصیت‌های درباری بایقرا با شخصیت‌های بزرگ دربارهای منطقه و فرمانطقه نیز چشم‌پوشی نشده است.

از دربار ترکمانان با قاضی عیسی ساوجی صدر و مشاور سلطان یعقوب و خواجه نجم‌الدین مسعود پروانچی، از هند با محمود گاوانی معروف به خواجه جهان وزیر و مشاور قدرتمند حکمرانان بهمنی دکن، در مصر با خوش‌قدم نایب شام، در عثمانی با مولانا بدرالدین علی قاضی‌زاده روم را می‌توان نام برد (همان: ۲۳۰-۱۱۳) اسناد دیپلماتیک را از نظر محتوا می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. البته این دسته‌بندی می‌تواند بیشتر از این موارد نیز باشد:

۱. *اردات‌نامه‌ها*: مکاتبات سیاسی مبتنی بر حسن هم‌جواری و رعایت دوستی، تعزیت و تهنیت که طرفین بر اظهار دوستی و تداوم آن تأکید کرده‌اند. از ده‌ها سند موجود در منشآت بخش مهمی از اسناد به این نوع مکاتبات اختصاص یافته است. معمولاً این نوع نامه‌ها در اعیاد یا فصول مختلف سال ارسال می‌شد. در اردات‌نامه معمولاً ارسال‌کننده و پاسخ‌دهنده، ضمن

ابزار دوری سرزمینی، نزدیکی دل را مهم‌ترین عنصر در روابط دوستانه می‌داند. در اغلب ارادت‌نامه‌ها سلاطین یکدیگر را برادر یا پدر و فرزند خطاب می‌کنند؛

۲. درخواست‌نامه‌ها: اسناد دوستانه مبتنی بر «درخواست»، ناظر بر یک امر تجاری یا کالا یا جنس نایاب یا تقاضای رسیدگی به اموال تاجر یا اتباع در سرزمین مقصد است. از نظر حجم نیز این‌گونه اسناد کم نیست؛ مثلاً سلطان بایقرا یا سلطان عثمانی یا ترکمان خواهان ارسال جنس نایاب بودند یا سلطان عثمانی از فرمانروای ترکمان خواستار ارسال چند پرنده نایاب شده است یا مقداری از آب بروجرود که خاصیت درمانی یا دافع آفات و حشرات داشته (نویسی، ۶۳۱-۶۳۰ و ۴۲۷-۴۲۵)، نیز سفارش حمایت و بنده‌نوازی فردی خاص، خواهان کمک‌های مسافرتی به تاجران مستقل ایرانی یا عثمانی یا تعیین تکلیف ماترک اموال تاجر مرحوم در منطقه در قالب درخواست‌نامه‌ها مطرح می‌شد. این نوع اسناد بیشتر کاربرد سیاسی-تجاری به منظور نشان‌دادن حسن همکاری را دارد (زمچی اسفزاری، ۱۳۹۸، ۲۲۳-۲۲۱)؛

۳. فتح‌نامه‌ها: این نوع از اسناد ارزش تاریخی بالایی نسبت به سایر اسناد دیپلماتیک دارند. متن فتح‌نامه‌ها که اغلب طولانی است، منعکس‌کننده قرائت رسمی از رویداد تاریخی مشخص است. در فتح‌نامه‌ها معمولاً پادشاهان گزارش مبسوطی از عملکرد خود در قبال رخداد‌های سیاسی به همتای قلمروهای دیگر ارائه می‌دهند و این گزارش‌ها مشحون از داده‌های تاریخی است. ارسال فتح‌نامه‌ها وضعیت پیچیده‌ای دارد. تنها برای اعلام پیروزی نیست، گاهی سلطان در رقابت با سلطان دیگر به منظور فخرفروشی یا نشان‌دادن اقتدار و تلاش برای سلطه‌گفتمانی و روانی به چنین اقدامی مبادرت می‌ورزد. سرکوب نیروهای مزاحم مرزهای سیاسی و اعلام این فتح به نوعی جهت «منت سیاسی» به دولت همسایه است. وقتی دولت همسایه در شکست یا کنترل نیروهای گریز از مرکز ناکام می‌شد، فرمانروای دیگر با تعقیب و سرکوب آنان قدرت فوق‌العاده خود را به نمایش می‌گذاشت؛

براساس منشآت زمچی اسفزاری، سلطان حسین بایقرا، فتح‌نامه قوم هزاره آغا که مانع رفت‌وآمد کاروان‌های تجاری از ماوراءالنهر بودند، در پاسخ به فتح‌نامه سلطان یعقوب ارسال کرده است که در متن نامه مشخص نشده است این فتح‌نامه در برابر چه فتحی (احتمالاً فتح قلاع گرج‌ها) نوشته شده است. سلطان یعقوب تلاش‌های زیادی برای تنش‌زدایی از سیاست خارجی آق‌قویونلوها انجام داد. او توانست روابط متوازی با عثمانی و تیموریان برقرار کند.

ارسال فتح‌نامه به نوعی برای نشان‌دادن اقتدار سلطان ترکمان در تسلط بر راه‌های تجاری قفقاز بود. سلطان حسین نیز با فتح‌نامه خود که ناظر بر راه‌های تجاری ماوراءالنهر بوده خواسته پاسخ متقابلی دهد. باید گفت که قفقاز از استرآباد مسیر مناسبی برای کاروان‌های تجاری و

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۱۰۹

حجاج خراسانی بود. القاب و عناوینی که به سلطان داده می‌شد همگی پیرامون موضوع فتح بوده برای نمونه در مکتوب سلطان حسین آمده است «از وصول...اعنی نامه فتح آیت و کتابت نصرت کتابت عالی جناب سلطنت قباب اخوت انتساب، ناصرالاولیا و المؤمنین، قاره الاعداء و المتمردين، فاتح ابواب فتح و الظفر، دفع اسباب الخوف و الخطر» (همان: ۲۰۸-۲۰۲)؛

۴. *اعتراض‌نامه‌ها*: منظور مکاتباتی است که به منظور روشن‌نگاری اختلاف بین دو سلطان بر سر موضوعات سیاسی و مرزی ردوبدل می‌شد. این نوع مکاتبات نشان‌دهنده محورهای موضوعات تنش‌زا در روابط بین دولت‌هاست. تعداد این نوع مکاتبات در منشآت سده نهم در مقایسه با منشآت سده‌های پیشین روند افزایشی دارد که بیانگر افزایش تنش بین دولت‌های منطقه است. بین حکمرانان ترکمان، تیموری و عثمانی ده‌ها مکتوب در این زمینه ردوبدل شده است که مجموعه قابل‌اعتنایی برای مطالعات مسائل و موضوعات تنش‌زا در روابط و سیاست خارجی است.

اعتراض‌نامه‌های متعددی در منشآت از جمله زمچی اسفزاری آمده است که چند نمونه بین سلطان حسین بایقرا و حسن پادشاه آق‌قویونلو آمده است. بایقرا در اعتراض به تعرض نیروهای نظامی مستقر در کرمان به مناطقی از قهستان، و غارت اموال و اسارت مردم مکتوبی فرستاده و به شدت اعتراض کرده است و در ادامه می‌نویسد: «هرچند تأمل می‌رود این صورت به هیچ تأویل بر خاطر همایون جایگیر نمی‌شود که کیفیت جسارت و باعث بر اقدام این خسارت چه تواند؟... اکنون علی‌ای حال آن جناب عدالت شعار مشارالیهما و انصار و اعوان ایشان را به نوعی تأدیب نموده به سزا خواهند رسانید که موجب تجربه و اعتبار دیگر مفسدان شود» (همان: ۲۲۳-۲۲۰).

نتیجه‌گیری

منشآت از مهم‌ترین منابع اسنادی تاریخی است که اسناد موجود در آن کاربرد، سیاسی، اجرایی و اداری داشته و امروزه اهمیت زیادی در پژوهش‌های تاریخی دارد. متأسفانه تا امروز مطالعات بسنده‌ای در اهمیت و جایگاه منشآت در پژوهش‌های تاریخی نشده است. سایه ادبیات بر منشآت گسترده شده و می‌توان یکی از دلایل اصلی کم‌توجهی تاریخ‌دانان به منشآت را همین سایه ادبی دانست. همچنین این کلان‌روایت که منشآت بیشتر وجه آموزشی داشته و منشیان به منظور ارائه الگوهای نوشتاری از خود و منشیان بزرگ به تدوین این مجموعه دست می‌زدند، مهم‌ترین عامل در سایه قرارگرفتن منشآت شده است. حذف اسامی و تاریخ‌ها در اغلب مکتوبات منشآت موجب شده تا تشخیص زمان‌مندی آن برای تاریخ‌پژوهان با دشواری

همراه شود. همچنین ادبیات مسجع و مصنوع منشآت نیز در بی‌توجهی مورخان بی‌تأثیر نیست. با این همه، محورهای هفتگانه متن نشان می‌دهد که می‌توان جایگاه و اهمیت منشآت را فراتر از داده‌نگاری و به خدمت‌گرفتن آن برای رویدادشناسی قرار داد. منشآت در کنار تاریخ‌نگاری و سایر متون ادبی و تاریخی می‌تواند اوضاع اجتماعی از جمله نیازمندی‌های فرهنگ سنتی جامعه از جمله تعاملات اجتماعی، ستیز و سازش، درماندگی و نیازمندی، تهنیت و تعزیت، عروسی‌ها و... را نشان دهد. منشآت از زاویه‌ای به مسائل دیوانی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پرداخته که در تاریخ‌نگاری‌ها بدان بی‌توجهی شده است. منشآت مهم‌ترین منبع شبکه‌شناسی نخبگان و گردش آنان در نظام اجتماعی، مشاغل و اصناف و نظام دیوانی است. غلبه وجه دیوانی بر منشآت موجب شده تا پژوهشگران بر وجوه دیگر بی‌توجهی نشان دهند که در کنار سایر عوامل قابل تأمل است. باید منشآت را از ذیل متون ادبی خارج و آن را در دسته مستقل و هم‌تراز با متون ادبی (دیوان اشعار) و متون تاریخ‌نگارانه تلقی کرد که می‌توان جایگاه آن را در «متون اسنادی» دانست که ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد. اطلاق عنوان «متون اسنادی» آن را با اسناد جدید متفاوت می‌کند. منشآت زمچی اسفزاری که از نمایندگان شاخص مکتوبات منشایانه دوره تیموری است، ارزش و اهمیت زیادی برای تاریخ‌پژوهان دارد. متأسفانه انتشار محدود منشآت یکی دیگر از عوامل کم‌توجهی به این منبع در پژوهش‌های مهم است. منشآت زمچی اسفزاری از این قاعده به دور نیست. با انتشار کتاب منشآت، امید می‌رود پژوهش‌های جدی درباره این اثر انجام شود. برای نمونه منشآت زمچی اسفزاری به دلیل درج نشان برای ناظران برخی از بیوتات درباری از جمله نشان کارگاه ارمک‌بافی، نشان طبابت دارالشفاء، نشان زرگر دربار، ارزش بیشتری از دیگر منشآت هم‌زمان و ناهم‌زمان در مطالعات تاریخی پیدا کرده است. ارزش و اهمیت منشآت زمچی اسفزاری از منظر شناخت اصناف قابل تأمل است که در بسیاری از منشآت پیشین و پسین کم‌نظیر است. همچنین ارزش این منشآت نسبت به سایر منشآت سده نهم مسئله توجه به دیباچه‌نویسی، مقدمات و رقع‌نویسی (تعداد نه مقدمه و دیباچه و رقع) و لوح قبر است. او با رقع‌نویسی و تولید سایر متون مانند مقدمه‌نویسی بر آثار قلمی دیگران و لوح‌نویسی مراقد برتری علمی خود را بر سایر آثار مشابه نشان داده است. شاید اگر زمچی منشی خوش‌نویس نبود چنین تنوع متنی نمی‌توانست تولید کند؛ درواقع، جایگاه خوش‌نویسی زمچی اسفزاری، تنوع زیادی به منشآت او بخشیده است که تقریباً در دیگر منشآت این فقره دیده نمی‌شود و به نوبه خود منحصربه‌فرد است. زمچی اسفزاری با درج ترسل در ابتدای منشآت خود، راه خوش‌نویسان را در ترسل‌نگاری پیموده و بیشتر خود را در قامت خوش‌نویس نشان داده است که متأسفانه در پژوهش‌های خوش‌نویسی

به ترسل و رقعہ‌نویسی به او کم‌توجهی شده است. او در ترسل خود جایگاه کاتبان را با روایتی از پیامبر برتر نشان داده و ویژگی‌هایی برای کاتبان بیان کرده است که در سایر ترسلات نیز دیده می‌شود. از کنار هم‌چیدن متون متعدد از جمله ترسل‌نگاری، منشآت‌نگاری و رقعہ‌نویسی و حتی لوح‌نویسی و مقدمه‌نویسی می‌توان نوعی خودباوری در شخصیت او یافت و این خودباوری منشآت او را از دیگران متفاوت کرده است. شاید نگارش مقالات از این نوع بتواند راه منشآت‌پژوهی را هموار و روند آن را شتاب بخشد.

منابع

- امیرخانی، غلامرضا (۱۳۹۱) «پژوهشی در نقش اسناد دیوانی در تبیین ساختار قدرت دولت تیموریان»، *گنجینه اسناد*، ۲۲، دفتر اول، ۶۰-۴۶.
- اورجی، فاطمه؛ منوچهری، علی (۱۳۹۳) «جایگاه منشآت نصرالله‌بن‌عبدالمومن منشی سمرقندی در پژوهش‌های تاریخی دوره تیموری»، *گنجینه اسناد*، (۹۴)، ۸۱-۶۰.
- بدیع‌جویی، منتجب‌الدین (۱۳۸۴) *عته‌الکتابه*، به تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- بوسه، هربرت (۱۳۶۷) *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی*، ترجمه غلامرضا وهرام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴) *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: نشر علم.
- توحیدی، ابوحيان (۱۹۵۱) *الهوامل و الشوامل*، نشره: احمدامین و سیداحمد صقر، قاهره: الهیئه العامه لقصور الثقافه.
- تویسرکانی، قاسم (به‌اهتمام) (۱۳۸۳) *نامه‌های رشیدالدین وطواط*، تهران: دانشگاه تهران.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۹۷) «منشآت‌های دوره تیموری براساس تحلیل منشاء‌الانشاء»، *گنجینه اسناد*، (۱۱۲)، ۸۵-۱۰۲.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی (۱۳۶۲) *منشآت خاقانی*، به تصحیح محمد روشن، تهران: فرزانه.
- خوارزمی، ابوبکر محمدبن‌عباس (۱۳۸۴) *رسائل خوارزمی*، به تصحیح محمد مهدی پورگل، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خواندمیر (بی‌تا) *حبیب‌السیر*، تهران: انتشارات خیام.
- رشتیانی، گودرز (گردآورنده) (۱۳۹۴) *گزیده احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز*، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۳ جلد، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- زبان‌فهم نصیری، سارا (۱۳۹۷) *تعاملات اجتماعی در اخوانیات ایران عصر صفوی (قرن ۱۱ق)*، رساله دکتری، گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء (س).
- زبان‌فهم نصیری، سارا؛ حسن‌زاده، اسماعیل؛ احمدی، نزهت (۱۳۹۶) «واکنش‌ها به فرامین ممنوعیت

- شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامهٔ اخوانی از قرن یازدهم ق، «مطالعات تاریخ فرهنگی، ۳۴(۹)، ۲۵-۵۰».
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۸) *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، به تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۹۸)، *منشآت اسفزاری*، تصحیح سیدامیرجهادی حسینی، تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شرف‌الدین طیب ارزنجانی، منشآت، نسخهٔ خطی، شمارهٔ بازیابی ۹۴۹۷، آرشیو مجلس شورای اسلامی.
- صفت گل، منصور (گردآورنده) (۱۳۸۵)، پژوهشی دربارهٔ مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر، ژاپن: مؤسسهٔ مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا.
- علی شیرنوبی، میرنظام‌الدین (۱۳۶۳) *مجالس النعائیس*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: نشر کتابخانهٔ منوچهری.
- غزالی، امام محمد (۱۳۶۳) *مکاتیب یا فضائل الانام من رسائل الاسلام*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: سنایی و طهوری.
- گاوان، محمود (۱۹۳۸) *ریاض الانشا*، به تصحیح چاندین حسین، به اهتمام غلام یزدانی، حیدرآباد دکن هند.
- منشی قمی، قاضی میراحمد (۱۳۵۲) *گلستان هنر*، به تصحیح احمد سهیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- منشی، نورالدین (۱۳۸۱) *وسائل الرسائل و دلائل الفضائل*، به تصحیح رضا سمیع‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مؤید بغدادی، بهال‌الدین محمد (۱۳۸۵) *التوسل الی الترسل*، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
- مهرابی، غلامحسین (گردآورنده) (۱۴۰۰) *منشآت و مکاتیب عصر صفوی*، تهران: انتشارات میراث فرهیختگان.
- میبدی، قاضی حسین بن معین‌الدین (۱۳۷۴) *منشآت میبدی*، به تصحیح نصرت‌الله فروهر، تهران: نقطه و میراث مکتوب.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (شمس منشی) (۱۳۹۰) *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، به تصحیح محمود طاوسی، تهران: فرهنگستان هنر.
- نوبی، عبدالحسین (گردآورنده) (۱۳۷۰) *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*، تهران: علمی و فرهنگی.
- واعظ کاشفی، ملاحسین (بی تا) *مخزن الانشا*، نسخهٔ خطی شورای اسلامی، به شمارهٔ ۲۲۵۸
- Thackston, 2014, "Album perfaces and other Documents on the history of calligraphers and painterd". *STUDIES AND SOURCES IN ISLAMIC ART AND ARCHITECTURE*, Brill-leiden

List of sources with English handwriting

- Ali Shirnavai, Mir Nezam al-Din (1983), *Maǰālīs ul-Nafā'īs*, by Ali Asghar Hekmat, Tehran, Manochehri Publishing House.
- Amirkhani, Gholamreza (2013) "Research on the role of court documents in explaining the power structure of the Timurid government", *Ganjineh-ye Asnad Quarterly*, Year 22, Book 1, Spring, pp. 46-60.
- Badī' joveīnī, Montajāb ul-Dīn, 'Otaht-ul-Katbah, edited by Mohammad Qazvini and Abbas Eqbal Ashtiani, Tehran, Asāfīr;
- Beyhaqī, Abolfazl (1995), *Tārīḵ-e Beyhaqī*, edited by Ali Akbar Fayaz, Tehran, 'Elam Publishing.
- Bose, Haribert (1988), a study on the organization of the Islamic Court, translated by Gholamreza Varahram, Tehran, Institute for Cultural Studies and Research.
- Gavan, Mahmoud (1938), *Rīyāz ul-Anšā'*, corrected by Chandban Hossein, by Gholam Yazdani, Hyderabad, Deccan, India.
- Ġazālī, Imam Moḥammad (1984), *Makātīb yā Fazā'il ul-Anām Mīn Rasā'il ul-Islam*, revised by Abbas Iqbal, Sana'ī and Tahūrī Publishing
- Gudarz Rashtiani, (2014), a selection of decrees and decrees of the kings of Iran to the governors of the Caucasus, Department of Documents and History of Diplomacy, 3 volumes;
- Hasan Abadi, Abulfazl (2017), "The Origins of the Timurid Period Based on the Analysis of the Origins of the Origins", *Ganjineh-ye Asnad*, Winter, No. 112, pp. 85-102;
- ḵāqānī, Afzaluddīn Badīl b. 'Alī ḵāqānī (1983), *Monša'āt-e ḵāqānī*, edited by Mohammad Roshan, Tehran, Farzān Publications.
- Khwarazmī, Abū Bakr Moḥammad b. 'Abbās (2005), *Rasā'il Khwarazmī*, corrected by Mohammad Mahdi Pourgol, Tehran, Association of Cultural Artifacts and Masters
- Mehrabi, Gholamhossein (2021), *Monša'āt va Makātīb-e 'Aṣr-e ṣafavī*, Farhīḵtegan Heritage Publications,
- Meybodī, Qazi Hossein b. Moineddin, *Monša'āt-e Meybodī*, corrected by Nusratullah Forohar, Tehran, published by Noqteh and written heritage;
- Mo'ayīd Baǰdādī, Bahauddīn Moḥammad (2006), *Al-Tawasol Īla Al-Tarasol*, edited by Ahmad Bahmanyar, Tehran, Asāfīr, p. 9.
- Monshi Qomi, Qazi Mir Ahmad (1973), *Golestān-e Honar*, edited by Ahmad Sohaili, Tehran, Farhang Iran Foundation.
- Monshi, Nooruddin (2001), *Vasā'il ul-Rasā'il wa Dalā'il ul-Fazā'il*, edited by Reza Samizadeh, Tehran, Association of Cultural Artifacts and Cultures,
- Naḵjavānī, Mohammad b. Hindushah known as Shams Manshi (2013), the order of the writers in the determination of grades, edited by Mahmoud Taosi, Tehran, Art Academy;
- Navaei, Abdul Hossein (1990), historical documents and correspondence of Iran, Tehran, scientific and cultural publications;
- Orji, Fatemeh, Manouchehri, Ali (2013), "The position of the origins of Nasrallah b. Abd al-Momen, the secretary of Samarqandi in the historical researches of the Timurid period", *Ganjineh-ye Asnad*, Summer, No. 94, pp. 60-81.
- Rašīduddīn Waṭawāt (2004), *Nāmeḥ-hā-ye Rašīduddīn Waṭawāt*, by the efforts of Qasem Tuysarkani, Tehran University.
- šaraf ul-Dīn Ṭayyeb Arzanjānī, *Monša'āt*, Manuscript, Retrieval Number 9497, Archives of the Islamic Council.
- Sefatgol, Mansour, (2006), research on Persian historical writings of Iran and Trans-Netherlands, Japan, Institute of Asian and African Languages and Cultures Studies.

- Tawhīdī, Abūḥayyān (1951), *Al-Hawamīl wa Al-šawamīl*, Ahmad Amin and Seyed Ahmad Safar, Cairo;
- Vā'ez Kāšefī, Mollā Ḥosseīn (n.d), *Maḵzan ul-Īnšā'*, manuscript of the Islamic Council, No. 2258;
- Zaban-Fahm Nasiri, Sara (2017), *Social Interactions in Safavid Iranian Brotherhoods (11th century AH)*, doctoral thesis under the guidance of Esmail Hassanzadeh and Nazhat Ahmadi, Department of History, Al-Zahra University.
- Zamchī-Esfazārī, Mo'īnuddīn Mohammad (1959), *Rūzāt ul-ĵanat fī Awošāf Madīnat Harāt*, edited by Seyyed Mohammad Kazem Imam, Tehran, University of Tehran;
- Zamchī-Esfazārī, Mo'īnuddīn Mohammad (2018), *Monša'āt-e Esfazārī*, Edited by Seyda Mirjihadi Hosseini, Tehran, Islamic Council Library and Document Center

References in English

- Thackston , 2014, "Album perfaces and other Documents on the history of calligraphers and painterd". *STUDIES AND SOURCES IN ISLAMIC ART AND ARCHITECTURE* , Brill-leiden



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

The place and importance of Monsha'at in historiography; Relying on the Monsha'at and Tarassul of Moinuddin-Mohammed Zamji-Esfazari¹

Esmail Hassanzadeh ²

Received: 2023/07/25

Accepted: 2024/01/04

Abstract

Monsha'at as one of the historical documentary sources has valuable content on various aspects of Iranian society. As it goes from the previous centuries to the later centuries, Monsha'at has gained importance and a high position among the Literati and Historians. Unfortunately, historians have paid little attention to them due to reasons such as their lack of widespread publication, the difficulty of their handwriting, the belief in the grand narrative of the superiority of their educational aspect, etc. Monsha'at research has not been seriously considered so far. This article, using the approach of Monsha'at research with the method of thematic analysis, aims to show the place and importance of Monsha'at and Tarassul of Moinuddin Mohammad Zamji-Esfazari, one of the 9th century actuaries (monshi) at the court of Sultan Hossein Bayqara. The calligrapher's position has led to his creations being diverse and unique in terms of letters and content. He has created a new type of historical documentation by combining the text script (Tarassul) and the epistle (Rogea) with the Mushat script, which is unprecedented in the eyes of his predecessors. By incorporating Sultani, Diwani and Ikhwani documents, Zamji-Esfazari's work has taken a step from the educational approach to creating a documentary text with minimal omissions.

Keywords: Timurid period, Documentary sources, Monsha'at, Tarassul, Zamji Esfazari.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.44516.1674

2. Associate professor Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. e.hassanzadeh@alzahra.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507